

## نظریه‌پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت<sup>۱</sup>

دانیل تروتیر<sup>۲</sup>

مترجم: الناز بلخاری<sup>۳</sup>

### چکیده

امروزه رسانه‌های اجتماعی به‌طور گسترده بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارند و به شیوه زندگی افراد شکل می‌دهند. همچنین، دولت و سیاست به‌عنوان عناصر تأثیرگذار بر ساختارهای اجتماعی هنوز به‌عنوان عنصری از جامعه مدرن به ایفای نقش می‌پردازند. مقاله حاضر، به دنبال پاسخ به این پرسش است که تأثیر رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل، بر سیاست و دولت چیست؟ به‌منظور پاسخگویی به این پرسش، ابتدا به بررسی ابعاد رسانه‌های اجتماعی، دولت، سیاست و حوزه‌های تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر پرداخته شده و این پیش‌فرض مطرح گردیده است که رسانه‌های اجتماعی، نه تنها باعث و بانی ایجاد پدیده‌های سیاسی-اجتماعی هستند و نه کاملاً بی‌تأثیرند؛ بلکه به بیان بهتر، فضایی برای نمایش پیچیده قدرت، پادقدرت، و تضادهای درون قدرت تلقی می‌شوند.

ساختار این مقاله به این صورت است که در بخش اول به چیستی رسانه‌های اجتماعی، با تأکید بر جنبه «اجتماعی بودن» آنها پرداخته می‌شود. در ادامه برداشتی نظری و زیربنایی از دولت و قسمت‌های مختلف تشکیل دهنده دولت را ارائه می‌دهد. سپس به سیاست و همچنین رابطه میان دولت و سیاست می‌پردازد. همچنین مبحث جرم و نظارت بر جرم، با تأکید بر روابط میان پلیس و دولت را در نظر دارد. به دنبال آن، وجوه تمایز و تشابه میان اعتراض‌های عمومی، انقلاب‌ها و اغتشاشات را بررسی می‌کند. در نهایت نیز «نتیجه‌گیری» از مباحث یاد شده، ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** رسانه اجتماعی، دولت، سیاست، ساختار اجتماعی، جامعه مدنی.

1. Theorising Social Media, Politics and the State

2. Daniel Trottier

۳. کارشناس ارشد علوم ارتباطات (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ eli-bolkhari@yahoo.com

## مقدمه

این مقاله در پی آن است تا چارچوبی اولیه برای تحلیل رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ارائه دهد. این موضوع می‌تواند در طیف وسیع مطالعات مربوط به اینترنت و رسانه‌های اجتماعی قرار گیرد (داتن<sup>۱</sup> ۲۰۱۳ و اس<sup>۲</sup> و داتن ۲۰۱۳). پژوهش‌های مربوط به اینترنت و رسانه‌های اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شوند. رویکردهای اجرایی بیشتر به تحلیل این موضوع می‌پردازند که رسانه‌های دیجیتال چگونه، از سوی چه کسانی، با چه هدفی، برای کدام دسته از مخاطبان، با چه محتوایی، و با چه تأثیری استفاده می‌شوند. اما مطالعات انتقادی اینترنت، از این برداشت دیجیتالی مدل (یا پارادایم پنج پرسشی) لاسول فراتر رفته و پژوهش‌های تجربی مربوط به زیربنای استفاده از رسانه‌های اجتماعی را در بر گرفته‌اند؛ این دسته از پژوهش‌ها در زمینه‌های وسیع‌تر نظریه‌سازی و تحلیل، مانند ساختار قدرت، دولت، نظام سرمایه‌داری، روابط نسل‌ها، معضلات اجتماعی، و ایدئولوژی‌ها قرار دارند، که به چشم‌انداز رسانه‌های دیجیتال در جریان‌های دیالکتیک شکل می‌دهند و از آن تأثیر می‌پذیرند (فوکس ۲۰۰۸، ۲۰۱۴). این مقاله، با موضوع بررسی رسانه‌های اجتماعی در بافت سیاست و دولت، دیدگاه مطالعات انتقادی اینترنت و رسانه‌های اجتماعی را مدنظر دارد. (فوکس و دایر ویدفورد<sup>۳</sup> ۲۰۱۳؛ فوکس و سندوال<sup>۴</sup> ۲۰۱۴)

## رسانه اجتماعی چیست؟

ردپای ظهور رسانه اجتماعی به زمانی که تیم آرایلی<sup>۵</sup> (۲۰۰۵) مفهوم «وب ۲» را ارائه کرد، برمی‌گردد. آرایلی معتقد بود، مفهوم «وب ۲» نشانگر تغییرات اساسی است، و

1. Dutton
2. Ess
3. Witheford
4. Sandoval
5. Tim O'Reilly

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۷۷

هوش جمعی کاربران با استفاده از آن، پلتفرم‌ها و بسترهایی نظیر گوگل، آمازون، ویکیپدیا یا کری‌لیست<sup>۱</sup> را در «جامعه‌ای متشکل از کاربران به هم متصل» خلق کرده است (آرایلی و بتل<sup>۲</sup> ۲۰۰۹، ۱)، او همچنین می‌گفت این واژه اغلب برای شناسایی نیاز راهبردهای جدید اقتصادی شرکت‌های اینترنتی پس از بحران «دات‌کام» خلق شد؛ بحرانی که با ترکیدن حباب‌های اقتصادی، منجر به فروپاشی بسیاری از شرکت‌های اینترنتی گردید. بنابراین او در مقاله‌ای که پنج سال پس از خلق واژه «وب ۲» منتشر شد، در کنفرانسی که به منظور «ترمیم اعتماد صنعت‌هایی که پس از فروپاشی دات‌کام دچار گمراهی شده بودند» تشکیل شده بود، اعلام کرد که این مقوله «مدعی دومین ورود وب پس از فروپاشی دات‌کام بوده است». (همان)

مایکل مندیبرگ<sup>۳</sup> معتقد است، مفهوم «رسانه اجتماعی» با مفاهیم مختلفی گره خورده است: مفهوم «ترجیح رسانه مشارکتی» «محتوای تولید شده از سوی مخاطبان»، مفهوم متمرکز بر صنعت رسانه‌های هنری جنکینز، «همگرایی فرهنگی»؛ مفهوم جی روزن «مردمی که پیشتر به‌عنوان مخاطب شناخته می‌شدند»، مفهوم سیاسی «رسانه‌های مشارکتی»، مفهوم روند محور «تولید همگن» یوچای بنکگر، و مفهوم برنامه‌نویسی محور «وب ۲» تیم آرایلی. (مندیبرگ ۲۰۱۲: ۲)

طرح این پرسش که اگر وب اجتماعی تلقی می‌شود، چطور اجتماعی شده است، به‌شدت به پرسشی نظری و اجتماعی وابسته است: «اجتماعی بودن به چه معناست؟» به تبع آن، آیا انسان‌ها همیشه اجتماعی هستند یا تنها زمانی که با دیگران در تعامل‌اند، اجتماعی محسوب می‌شوند؟ در نظریه‌های جامعه‌شناسی، مفاهیم متفاوتی در رابطه با اجتماعی بودن وجود دارد، مانند مفهوم واقعیت اجتماعی امیل دورکیم، مفهوم کنش اجتماعی ماکس وبر، مفهوم کار مشارکتی کارل مارکس (با عنوان کار مشارکتی رایانه محور<sup>۴</sup>، CSCW)، یا مفهوم جامعه فردیناند تونس (فوکس ۲۰۱۴). بر این اساس، پاسخ

1. Craigslist
2. Battelle
3. Michael Mandiberg
4. CSCW: computer-supported collaborative work

به این پرسش که آیا وب اجتماعی است و آیا اجتماعی بودن ویژگی جدید وب است، بسته به اینکه کدام تعریف از اجتماعی بودن را مدنظر بگیریم، متفاوت خواهد بود. باید یادآوری کرد که جنبه‌های اجتماعی وب، با فیسبوک شروع نشده است. فیسبوک در سال ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد، اما پیش از آن در ویژگی‌های موجود در سیستم تابلوی اعلانات در دهه ۱۹۸۰ باز نمود داشت که نمونه‌های آن را می‌توان در <sup>۱</sup>The WELL که ویژگی‌های جوامع مجازی را دارد، جستجو کرد (رینگلد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). همچنین درباره مفهوم کار اشتراکی، برای نمونه می‌توان به تدوین مشارکتی مقالات در ویکیپدیا اشاره کرد که تقریباً پدیده‌ای جدید در عرصه وب جهان گستر است، اما در عرصه برنامه‌نویسی، کار جدیدی محسوب نمی‌شود. مفهوم «کار مشارکتی رایانه‌محور»، موضوع سلسله کنفرانس‌هایی در دسامبر ۱۹۸۶ بود که با نخستین کنفرانس ACM در آستین تگزاس شروع شد. برای شناخت ابعاد گوناگون اجتماعی بودن (مانند فرایند شناخت، ارتباطات، و همکاری) به نوعی دیدگاه نظری نیاز است که بر اساس آن پیوستگی و عدم پیوستگی پیشرفت اینترنت به صورت تجربی مطالعه شود.

تمام سیستم‌های برنامه‌ریزی، اپلیکیشن‌ها و همچنین تمام اشکال رسانه را می‌توان عناصر اجتماعی در نظر گرفت، زیرا آنها اطلاعات انسان را که حاصل روابط اجتماعی هستند، ذخیره می‌کنند و انتقال می‌دهند. هر زمان که فرد از یک سیستم برنامه‌ریزی یا یک رسانه استفاده می‌کند (بویژه اگر تنها باشد)، او از دانش عینی که حاصل روابط اجتماعی است، آگاهی می‌یابد. اما تمامی سیستم‌های برنامه‌ریزی و اپلیکیشن‌ها ارتباط مستقیم میان انسان‌ها را (ارتباطی که در آن حداقل دو انسان به صورت دوطرفه‌علایمی را که معنی‌دار هستند، رد و بدل کنند) فراهم نمی‌کنند. وبسایت آمازون عمدتاً درباره کتاب و دیگر وسایلی که فرد می‌تواند سفارش خرید دهد، به مخاطب خود اطلاعات می‌دهد؛ این وبسایت ابزاری ارتباطی نیست، بلکه ابزاری اطلاعاتی است، در حالی که ویژگی‌های درون ساختاری ارتباطاتی فیسبوک ویژگی‌های اصلی و پراستفاده این رسانه هستند.

---

1. WELL: Whole Earth 'Lectronic Link

2. Rheingold

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۷۹

در هر حال، پاسخ به این پرسش که آیا اینترنت اجتماعی است و مشخص کردن چگونگی اجتماعی بودن آن، کار آسانی نیست. بنابراین یک نظریه اجتماعی برای شفاف‌سازی مفهوم «رسانه‌های اجتماعی» می‌تواند از طریق معرفی سه روند اطلاعات اجتماعی که شامل سه شکل اجتماعی بودن هستند، ارائه شود:

- شناخت<sup>۱</sup>

- ارتباطات<sup>۲</sup>

- همکاری<sup>۳</sup>

بر اساس این دیدگاه، افراد، دارای ویژگی‌های خاص شناختی و معرفتی هستند که برای ارتباط با دیگران از آنها استفاده می‌کنند؛ به طوری که فضای مشترک ارتباطی ساخته می‌شوند. در برخی موارد، این فضاها نه تنها برای ارتباطات، بلکه برای تولید مشترک ویژگی‌های جدید سیستم اجتماعی و برای ساختار جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرند. سه مفهومی که با اشکال گوناگون اجتماعی بودن مرتبط هستند، عبارت‌اند از: مفهوم شناخت که به مفهوم واقعیت اجتماعی امیل دورکیم مرتبط است، مفهوم ارتباطات که به مفهوم کنش اجتماعی و رابطه اجتماعی ماکس وبر مرتبط است، مفهوم همکاری که به مفهوم کار اشتراکی و جوامع اشتراکی مرتبط با آن است. بر اساس این الگو، (۱) رسانه‌ها و پلتفرم‌های آنلاین که عمدتاً امکان شناخت را فراهم می‌کنند (مانند وبسایت روزنامه‌ها) رسانه اجتماعی هستند، (۲) آن دسته از رسانه‌هایی که اغلب امکان ارتباط را فراهم می‌کنند (مانند رایانامه) رسانه اجتماعی هستند؛ و (۳) آنهایی که اغلب زمینه کار اشتراکی و ساخت اجتماعی را فراهم می‌کنند (مانند ویکی‌پدیا و فیسبوک) نیز رسانه اجتماعی محسوب می‌شوند. بنابراین رسانه اجتماعی واژه‌ای مبهم است و همچنین اشکال متفاوتی از رسانه اجتماعی وجود دارد. مطالعات تجربی نشان می‌دهند که با ظهور شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک، ویکی‌ها مانند ویکی‌پدیا، و میکرو بلاگ‌ها مانند توییتر و ویبو، اهمیت رسانه‌های اجتماعی در اینترنت افزایش پیدا کرده است.

---

1. Cognition

2. Communication

3. Cooperation

بوید و الیسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۲۱۱) سایت‌های شبکه‌های اجتماعی را به‌عنوان «سرویس‌های تحت وب که واجد سه ویژگی هستند، معرفی می‌کنند: (۱) امکان ساخت یک پروفایل عمومی یا نیمه عمومی در یک سیستم مشخص را می‌دهند، (۲) فهرستی از کاربران را به همراه مشخصات کسانی که با آنها ارتباط دارند، تعیین می‌کنند، و (۳) امکان بازدید و بررسی فهرستی افراد در اتباط و همچنین دیگر کاربران سیستم را فراهم می‌آورند.»

در تحلیل‌های مربوط به شبکه، شبکه مجموعه‌ای از گره‌های به‌هم پیوسته تعریف می‌شود (واسرمن و فاوست<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷؛ باراباسی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳). بنابراین، بر اساس این برداشت نظری، تمامی ابزارهای شبکه‌ای که امکان برقراری ارتباط میان حداقل دو فرد را به‌وجود می‌آورند، باید به‌عنوان شبکه اجتماعی در نظر گرفته شوند. نه تنها پلتفرم‌هایی که بوید و الیسون در نظر داشته‌اند، بلکه چت‌ها، ابزارهای بحث و گفتگو، فهرست‌های پستی، ایمیل‌ها و تمامی فناوری‌های مرتبط با وب ۲ و وب ۳ نیز در ردیف شبکه اجتماعی قرار می‌گیرند. بنابراین، همچنان «شبکه اجتماعی» واژه‌ای مبهم است. دیوید بیر<sup>۴</sup> معتقد است که تعریف این واژه بسیار وسیع است و تمایزات انواع مختلف سایت‌ها مانند ویکی‌ها، فولکسونومی‌ها، مش-آپ‌ها و شبکه‌های اجتماعی را نشان نمی‌دهد: «نظر من به سادگی این است که ما باید به سمت طبقه‌بندی‌های دقیق‌تر فرهنگ‌های آنلاین حرکت کنیم نه اینکه از آن فاصله بگیریم» (بیر، ۲۰۰۸: ۵۱۹). او همچنین پیشنهاد می‌دهد که به جای استفاده از واژه سایت شبکه اجتماعی از واژه وب ۲ به‌عنوان واژه‌ای جامع استفاده شود.

عامل تمایز فیسبوک این است که این سایت، پلتفرم جامعی است که بسیاری از فناوری‌های اطلاعاتی، ارتباطی و رسانه‌ای مانند صفحه اینترنتی، ایمیل، تصاویر

- 
1. Boyd and Ellison
  2. Wasserman and Faust
  3. Barabasi
  4. Beer

دیجیتالی، ویدئوهای دیجیتالی، گروه‌های بحث و گفتگو، فهرست مهمانان، فهرست ارتباطات و موتور جستجو را به‌طور همزمان در خود جای داده است. بسیاری از این فناوری‌ها خود ابزارهای شبکه‌های اجتماعی هستند. همان‌طور که بوید و الیسون معتقدند، کاملاً روشن است که پروفایل‌ها، فهرست ارتباطات و ابزارهای برقراری ارتباط عناصر اصلی‌اند، اما به این دیدگاه که اینها فناوری فرا-ارتباطی، و در واقع فناوری‌های ارتباطات هستند، بی‌توجهی شده است. بنابراین در اینجا می‌توانیم از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان ابزارهای یکپارچه شناخت، ارتباطات و همکاری یاد کنیم. سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌هایی بر پایه شبکه هستند که رسانه‌های مختلف، اطلاعات و فناوری‌های ارتباطی را یکپارچه می‌سازند و به کاربران این امکان را می‌دهند که با استفاده از پروفایل، خود را به تصویر بکشند، ارتباطات خود را (فهرست دوستان) به نمایش بگذارند، و همچنین دوستان افرادی را که در فهرست ارتباطی آنها هستند و ارتباطات میان کاربران را دنبال کنند. سایت‌های شبکه‌های اجتماعی درست شبیه به تمام سیستم‌های شناخت رایانه‌ای کامپیوتری هستند، زیرا ارزش‌های جمعی مسلط بر جامعه را که به عینیت درآمده‌اند، بازتاب می‌دهند. این شبکه‌ها فناوری برقراری ارتباط هستند، زیرا برای ایجاد و برقراری ارتباط با دوستان استفاده می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی همچنین فناوری‌های مشارکتی هستند، زیرا امکان برقراری دوستی و گروه‌های جدید و حفظ روابط دوستی را فراهم می‌کنند. منظور ما از دوستی، برقراری رابطه‌ای پایدار بر پایه همدلی و تفاهم میان انسان‌هاست. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی ابزاری برای برقراری ارتباط مجازی به‌شمار می‌روند، منظور از این ارتباط: «گروه اجتماعی از مردم هستند که از اینترنت برخاسته‌اند، به‌طور پیوسته در حال گفتگو و تبادل نظر هستند، احساسات انسانی میان آنها در جریان است و در این فضای سایبری شبکه‌های ارتباط فردی را تشکیل می‌دهند» (رینگلد، ۲۰۰۰). از نظر رینگلد، جامعه مجازی همان «ارتباطات رایانه-محور<sup>۱</sup>» نیست، بلکه نوعی از ارتباطات رایانه‌محور است که پایدار باشد و احساس وابستگی به‌وجود بیاورد.

---

1. CMC: computer-mediated communication

تمامی روابط اجتماعی که در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته و تداوم یافته‌اند، شکلی از اجتماع واقعی نیستند. ممکن است برخی از این روابط در شبکه‌های اجتماعی، فقط یک ارتباط سطحی باشند. مثل زمانی که یک فرد، دوستِ دوستِ خود را که هرگز ندیده است و با او ارتباطی ندارد، در یک شبکه اجتماعی دنبال می‌کند، یا زمانی که یک فرد، افرادی را بدون شناخت، صرفاً برای افزایش فهرست مخاطبان، یا صرفاً به دلیل وجود علایق و سلیق مشترک دنبال می‌کند. در این موارد، استفاده از شبکه‌های اجتماعی تنها در سطح برقراری ارتباط باقی می‌ماند و قابلیت مشارکتی آنها به عنوان اجتماع مجازی تحقق نمی‌یابد. افزون بر آن، در این حالت، شبکه‌های اجتماعی، محلی برای برقراری ارتباطات ناپایدار و تشکیل جوامع مجازی موازی می‌شوند. در حالی که فناوری شبکه‌های اجتماعی محلی برای برقراری ارتباط و ایجاد مشارکت هستند. سطح ارتباطی این شبکه‌ها به طور خودکار تنها برای برقراری ارتباط در نظر گرفته می‌شود؛ اما شکل‌گیری جوامع و تعهدهای اجتماعی به ارتباطات پایدار بیشتری نیاز دارد. احساس پیوستگی و وحدت در اجتماع می‌تواند هم از شبکه‌های اجتماعی و هم از جهان واقعی نشئت بگیرد. زمانی که افراد از شبکه‌های اجتماعی برای برقراری ارتباط راحت با دوستان قبلی خود یا دوستانی که در دوردست هستند، استفاده می‌کنند، گروه‌های دوستی آنها، یا بخشی از آن به گروه‌های مجازی شبکه‌های اجتماعی منتقل می‌شوند. اما زمانی که افراد در شبکه‌های اجتماعی، عضو گروه‌های دوستی جدید می‌شوند و با کسانی که نمی‌شناسند و تنها در شبکه‌های مجازی آنها را ملاقات کرده‌اند، ارتباط برقرار می‌کنند، این گروه‌های دوستی در اصل در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند. هر دوی این گروه‌ها اجتماع مجازی هستند. فناوری‌های مشارکتی (و همچنین نیروهای مشارکتی آنلاین، مانند ویکی‌ها) در پی برقراری روابط اجتماعی و ایجاد احساس وابستگی و اتحاد میان گروه‌ها هستند.

«رسانه اجتماعی» مانند فیسبوک امکان شناخت، برقراری ارتباط، شبکه‌سازی و همچنین مشارکت (تشکیل گروه‌ها، کار اشتراکی، اشتراک‌گذاری محتوای کاربران و



## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۸۳

دیگر مضمون‌ها) را فراهم می‌سازد. بنابراین بسیاری از اطلاعات اجتماعی و فردی در این رسانه‌ها تولید می‌شود. طرح موضوعات اجتماعی بزرگ‌تر در رسانه‌های اجتماعی، مانند سیاست، اعتراض‌ها، جرم‌ها و انقلاب‌ها، به درک این مفاهیم بستگی دارد. این موضوعات در قسمت‌های بعدی بررسی می‌شود.

### دولت چیست؟

متفکران عصر مدرن از هگل تا هابرماس و متفکران پس از آنها، ظهور جامعه مدرن را به عنوان بسترزدایی حوزه‌های اجتماعی ترسیم می‌کنند؛ چنانکه در نتیجه آن، قدرت دولت از قدرت اقتصادی جدا می‌شود. درحالی‌که در جوامع فئودال، امپراتور و اشراف، قدرت سیاسی و اقتصادی را کنترل می‌کردند، جامعه مدرن بر اساس تمایزات ساختارهای اجتماعی شکل گرفته است. در اینجا هر نظریه سیاسی که بخواهد مفهوم دولت را تعریف کند، با این پرسش مواجه می‌شود که مرز میان دولت و آنچه که بیرون از دولت قرار می‌گیرد، کجاست. مرز روشنی میان دولت با اقتصاد وجود دارد، اگرچه اقتصاد مدرن و دولت از یکدیگر جدا هستند، اما همزمان به یکدیگر وابسته‌اند و در نتیجه در اشکال مختلف، یک واحد دیالکتیک، تشکیل می‌دهند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که گستردگی مفهوم دولت به چه میزان است و مرزهای آن در کجا قرار می‌گیرند؟

لویی آلتوسر (۱۹۷۱) میان دستگاه‌ها/آپاراتوس‌های سرکوبگر و ایدئولوژیک دولت<sup>۱</sup> تمایز قائل می‌شود. در دستگاه سرکوبگر دولت، «نیروی قانونی سرکوب و مداخله در «جهت منافع طبقه حاکم» اقدام می‌کند، و بورژوازی و متحدانش در مبارزه طبقاتی بر ضد پرولتاریا وارد عمل می‌شوند» (همان، ۱۳۷)؛ از جمله نیروهای این دولت می‌توان به پلیس، زندان، ارتش، دادگاه، هیئت دولت، مدیران سیاسی و رئیس دولت اشاره کرد. از سوی دیگر، زیرمجموعه‌های دستگاه ایدئولوژیک دولت، مذاهب، نظام آموزشی، خانواده،

---

1. repressive and ideological state apparatuses

نظام قانونی، نظام سیاسی از جمله احزاب، واحدهای تجاری، رسانه و ارتباطات، و فرهنگ هستند. (همان، ۱۴۳).

از آنجا که آلتوسر به‌طور نظری، فرض را بر تمایز میان دولت و اقتصاد می‌گذارد، تعریف او از دولت تاکنون جامع‌ترین تعریف بوده است. آلتوسر تمام مواردی را که مارکسیست‌های کلاسیک به‌عنوان «روبنا» معرفی می‌کنند، در زمره ساختار دولت می‌داند. او به وضوح تأکید می‌کند که گرامشی بر نظریه او درباره دولت تأثیر زیادی داشته است:

آن‌طور که من می‌دانم، گرامشی تنها کسی است که در مسیری که من قدم برمی‌دارم، راه رفته است. او این ایده «فوق‌العاده» را که دولت نمی‌تواند صرفاً به دستگاه سرکوبگر تقلیل پیدا کند و شامل میزان مشخصی از سازمان‌های «جامعه مدنی» است، مطرح کرده است: نهادهایی همچون کلیسا، مدرسه، واحدهای تجاری و غیره. متأسفانه گرامشی به بحث این سازمان‌ها نظم نداد و یادداشت‌های مهم او در این زمینه ناقص باقی ماند. (۱۹۷۱: ۱۴۲)

اگرچه نظریه سازمان و مبارزه طبقاتی محور گرامشی، با نظریه ساختارگرا و کارکردگرای آلتوسر به‌طور چشمگیری تفاوت دارد، اما دیدگاه‌های آنها در مفهوم دولت تلاقی پیدا می‌کنند.

دولت «مجموعه فعالیت‌های عملی و نظری است که طبقه حاکم از طریق آن ضمن آنکه سلطه خود را بر مردم حفظ می‌کند، رضایت آنهایی را هم که تحت فرمان او هستند به دست می‌آورد» (گرامشی، ۱۹۷۱: ۲۴۴). قانون، ارتش، پلیس، سرویس‌های جاسوسی و زندان، عناصر سرکوبگر دولت هستند که برای دفاع داخلی و خارجی از دولت فعالیت می‌کنند. گرامشی مدرسه را مهم‌ترین عنصر دولت هژمونیک می‌داند که رضایت مؤثر را تولید می‌کند. «زور و رضایت» هر دو برای ساخت، حفظ و بازتولید سیستم دولت به کار گرفته می‌شوند (همان: ۲۷۱). اما عناصر «هژمونی فرهنگی» (همان: ۲۵۸) خارج از کنترل مستقیم دولت نیز وجود دارد. از جمله این عناصر می‌توان به مذاهب/کلیساها، انجمن‌ها، روزنامه‌ها، تئاتر، فیلم‌ها، رادیو، رسانه‌های دیگر، جلسات

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۸۵

عمومی، زبان و دیالکتیک، فرهنگ عامه (فولکلور) و سنت، تبادل نظر و اصول اخلاقی اشاره کرد (همان، ۱۹۸۸: ۳۶۵). حداقل کاستی‌های تعریف گرامشی و آلتوسر از مفهوم دولت، در سه مورد زیر است:

- براساس دیدگاه آنها سرکوب، خارج از شکل فیزیکی آن معنی ندارد و از طریق سوءاستفاده نظری اعمال نمی‌شود و همچنین ایدئولوژی، شکلی از سرکوب و خشونت نیست. درحالی‌که نظریه‌های مربوط به خشونت، مانند نظریه یوهان گالتونگ (۱۹۹۰)، اشکال متفاوت فیزیکی، ساختاری و ایدئولوژیک خشونت را به رسمیت می‌شناسد.

- آلتوسر مفهوم دولت را بیش از حد گسترده تعریف می‌کند تا جایی که فرهنگ به‌عنوان حوزه تولید و بازتولید ذهن و جسم انسان و ارتباطات، تنها به یک ویژگی دولت تقلیل می‌یابد، و همچنین هیچ‌کدام از حوزه‌ها استقلال نسبی از مفهوم دولت ندارند.

- از آنجا که آلتوسر می‌پندارد «دولت {...} دولت طبقه حاکم است»، به‌عنوان یک نتیجه منطقی از مفهوم گسترده او می‌توان گفت: ایدئولوژی «ایدئولوژی طبقه حاکم است» (۱۹۷۱: ۱۴۶). دیدگاه او برای فرهنگی که هم منتقد سرمایه‌داری و هم منتقد قدرت دولت است، مانند روش تدریس انتقادی، علوم انتقادی، فلسفه انتقادی و نظریه انتقادی، هیچ فضایی باقی نمی‌گذارد. بنابراین مفهوم جامع آلتوسر از دولت، قابلیت‌های انتقادی و مبارزه‌ای حوزه ارتباطات و اطلاعات را نادیده می‌انگارد.

یکی از پرسش‌های مهم دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا جامعه مدنی و فرهنگ، جزئی از دولت هستند یا خیر؟ گرامشی معتقد است، «جامعه مدنی و دولت یکسان هستند» (۱۹۸۸: ۲۱۰)، بنابراین از نظر او «دولت = جامعه سیاسی + جامعه مدنی»<sup>۱</sup> است (۱۹۷۱: ۲۶۳) و «هژمونی با سلاح زور محافظت می‌شود» (همان، ۲۶۳). او دولت را به‌عنوان واحد زور و سرکوب ترسیم می‌کند، دستگاه ایدئولوژیک دولت، مفهوم دولت را گسترده می‌سازد و برای فرهنگ و جامعه مدنی نه در دولت و نه در نظام سرمایه‌داری هیچ فضایی در نظر نمی‌گیرد، بلکه آن را فرهنگ عمومی مردم می‌داند.

---

1. "State = political society + civil society"

ما به مرزبندی کردن دولت در جامعه مدرن معتقدیم، تا در آینده دولت را به‌عنوان مجموعه کاملی از حوزه‌های مستقل درک کنیم، و همچنین معتقدیم که میان حوزه‌های مستقل اقتصاد، فرهنگ و سیاست، که از طریق عناصر و حوزه‌های پیچیده عمل می‌کنند، تمایز وجود دارد. ارتباط فرهنگ از طریق افزایش آنچه که امروز صنایع فرهنگی، تولید دانش یا جامعه اطلاعاتی می‌نامیم، ثابت شده است، و همچنین با این حقیقت که نظریه پردازان حوزه دولت، مانند باب جسونپ<sup>۱</sup>، دیگر توجه به تفاوت اقتصاد با دولت را کافی نمی‌دانند، بلکه بر نیاز به یک «اقتصاد فرهنگی-سیاسی» تأکید می‌کنند. (سام<sup>۲</sup> و جسونپ ۲۰۱۳)

پژوهشگران حوزه رسانه و ارتباطات، از یک‌سو نسبت به معرفی این «دستاورد» به‌عنوان اندیشه‌ای جدید شک دارند، زیرا دیدگاه سیاسی-اقتصادی و فرهنگی به رسانه، به اندیشه‌های دالاس اسمیت<sup>۳</sup> در دهه ۱۹۴۰ بازمی‌گردد. این اندیشه از سوی هربرت شیلر، گراهام مرداک، پیتر گلدینگ، نیکلاس گارنهام و بسیاری از اندیشمندان دیگر دنبال شد و برای مدت طولانی به‌عنوان دیدگاه سیاسی-اقتصادی ارتباطات باقی ماند (واسکو، مرداک و سوسا<sup>۴</sup> ۲۰۱۱). از سوی دیگر، این مفهوم دولت پیشرفت چشمگیری داشته و از نظریه تلفیقی گرامشی و آلتوسر بسیار متمایز است.

دولت مانند بسیاری از مفاهیم مشابه، از ویژگی‌های زیر برخوردار است: کیفیت آن نامحسوس است، اما برحسب برخی اجزای اصلی و عملکردهایش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در قسمت بعدی به این عوامل پرداخته شده است. بر اساس نظر رالف میلیبند<sup>۵</sup> «دولت مفهومی فاقد ماهیت نیست، بلکه مجموعه‌ای از سازمان‌های خاص است که همگی ماهیت دولت را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان بخش‌هایی از آنچه که سیستم دولت

- 
1. Bob Jessop
  2. Sum
  3. Dallas Smythe
  4. Sousa
  5. Miliband

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۸۷

نامیده می‌شود، باهم در تعامل هستند» (۱۹۶۹: ۴۶). او با اشاره به اندیشه وبر<sup>۱</sup>، به روشنی دولت را مجموعه‌ای می‌داند که «انحصار استفاده مشروع از قدرت فیزیکی در یک سرزمین خاص را دارد» (همان: ۴۷). استوارت هال و همکارانش، با استفاده از نظریات گرامشی، به مفهوم دولت نظر مختصری انداختند و از آن به‌عنوان «یک مرحله یا مکان خاص تشکیل اجتماع» یاد کردند که «هیچ ساختار دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود» (۱۹۸۷، ۲۰۵). بعدتر اضافه کردند که دولت در جامعه، بویژه در حوزه منابع مالی، نقش ساختاری دارد.

برای درک بهتر مفهوم دولت، باید مرزهای مفهومی آن را در تعامل با مفاهیم مرتبط بررسی کنیم. دولت و سیاست در عین اینکه همپوشانی دارند، دو سیستم اجتماعی متفاوت هستند. همچنین، دولت و ملت همسان و هم‌معنی نیستند، اما دولت می‌تواند مظهر ملت‌های مختلفی باشد (پولانتزاس<sup>۲</sup>، ۱۹۷۸). از سوی دیگر، نیکولاس پولانتزاس، به این ایده که قدرت دولت تنها در عملکرد دولت قابل مشاهده است، اشاره می‌کند. اگرچه این نگاه ذاتی به دولت که آن را به‌عنوان تسلط سیاسی طبقه حاکم می‌شناسد، وجود دارد، اما این نگاه «دستگاه/آپاراتوس دولت را به قدرت دولت تقلیل می‌دهد» (همان: ۱۲). پولانتزاس ادعان می‌کند که دولت متشکل از روابط تولید است. برای مثال، به همان میزان که سرکوب فیزیکی سازماندهی شده در حوزه عملکرد دولت است، مدیریت روابط ایدئولوژیک نیز در حوزه اختیارات آن می‌گنجد و از آنجا که ایدئولوژی شامل عملکردهای مادی است، عملکردهای دولت از این هم فراتر می‌رود (همان: ۲۸). از دیگر ویژگی‌های دولت می‌توان از یک سو به تمایل آن به انزوا و از سوی دیگر به تمایل آن به همبستگی با دیگر ساختارهای اجتماعی اشاره کرد. در واقع می‌توان گفت، دولت تنها در ارتباط با برداشت نظری وسیع‌تری از جامعه، معنی‌دار است.

رویکرد راهبردی-رابطه‌ای باب جسونپ<sup>۳</sup>، اقتصاددان سیاسی، به درک این همبستگی مفهومی و کارکردی دولت، بسیار کمک می‌کند. این دیدگاه هم نیاز دولت به ارتباط با

---

1. Weber

2. Poulantzas

3. Bob Jessop

دیگران و هم نیاز آن به خودکفایی را مطرح می‌سازد. دولت بر میزان موفقیت واحدهای سیاسی مختلف نیز تأثیرگذار است. دیدگاه راهبردی- رابطه‌ای سه مدل راهبرد را در نظر دارد: نخست، دولت منابع و قدرتی دارد که «استقلال نسبی آن را حفظ می‌کند»، همچنین «کاستی‌ها یا آسیب‌پذیری‌های خاصی دارد، و عملکرد آن به منابعی که در قلمرو آن تولید می‌شود، وابسته است» (جسوپ، ۲۰۰۷: ۶). دوم، دولت «از طریق کنترل و دسترسی مستقیم به ظرفیت‌های سیستم خود» عناصر سیاسی را هدایت می‌کند، «تأثیر این ظرفیت‌ها به زنجیره‌های زور و قدرتی که فراتر از مرزهای رسمی دولت وجود دارند، بستگی دارد.» (همان). سوم، قدرت دولت «به روابط ساختاری میان دولت و سیستم‌های سیاسی اطرافش، به پیوندهای راهبردی میان سیاستمداران و مقامات دولتی و دیگر نیروهای سیاسی، و به شبکه پیچیده همبستگی‌ها و شبکه‌های راهبردی که دولت را به محیط اجتماعی وسیع‌تر متصل می‌کنند» بستگی دارد. بنابراین دولت میان دو حالت در «انزوای شکوهمند» بودن و «در سیستم سیاسی وسیع جای گرفتن» قرار گرفته است و این بحران به سادگی حل نمی‌شود. این موضوع که به تنش میان «خودکفا» بودن و «در خدمت دیگران بودن» مرتبط است، در ادامه بررسی می‌شود.

دولت را می‌توان هم به‌عنوان دشمن منافع شخصی (با هدف حفاظت از خود)، و هم در خدمت تک تک شهروندان تعریف کرد. گفته شده است که دولت نه به‌منظور حفاظت از خود، بلکه برای خدمات اجتماعی وجود دارد. جسوپ معتقد است، «هسته مرکزی دستگاه دولت را می‌توان گروه خاصی از سازمان‌ها و مؤسسات عنوان کرد که وظیفه اجتماعی آنها تعیین و تحمیل تصمیمات الزام‌آور به نام «منافع مشترک» یا «خواسته عمومی» به یک جمعیت مشخص است» (۲۰۰۷: ۹). با وجود این، هر تلاشی برای تعریف «خواسته عمومی» که یک «بیان خاص و مجموعه‌ای خاص از منافع و عقاید و ارزش‌ها» را بازتاب دهد، ارزش ندارد (همان: ۱۱). بنابراین ما می‌توانیم با مشخص کردن این موضوع که خدمات برای کدام دسته از افراد ارائه می‌شود، به جزئیات این کشمکش سازمانی/ فردی بپردازیم. به عبارت دیگر، این موضوع می‌تواند به‌عنوان نمود روابط طبقه‌ها درک شود: «دولت (سرمایه‌داری) نباید به‌عنوان موجودیتی ذاتی

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۸۹

در نظر گرفته شود؛ بلکه باید به عنوان روابط قدرت، یا به طور دقیق تر، تراکم مادی روابط میان طبقات و اجزای طبقات در نظر گرفته شود؛ مانند آنچه که در دولت در یک شکل خاص اظهار می‌شود». (پولانزاس ۱۹۷۸: ۱۲۸-۱۲۹)

دیدگاه پولانزاس و جسوپ میان مفهوم دولت به عنوان زمینه قدرت نیروها با مفهوم یکپارچه دولت تمایز قائل می‌شود. مفهوم یکپارچه، دولت را به عنوان یک دستگاه یکدست یا دستگاه طبقه حاکم برای تسلط بر طبقه زیردست معرفی می‌کند. اول، طبقه سرمایه‌دار دسته‌بندی‌هایی دارد (مانند شرکت‌های فراملی، شرکت‌های کوچک و متوسط، منابع مالی، سرمایه تجاری، سرمایه تولیدی، سرمایه فرهنگی، و غیره) که برای کسب سرمایه و قدرت رقابت می‌کنند و در نتیجه تا حدودی منافع مغایر دارند.

دوم، اگرچه طبقه سرمایه‌دار و نخبگان سیاسی همپوشانی دارند (برای مثال زمانی که مدیران به سیاستمداران تبدیل می‌شوند، یا کارمندان اداری به مشاوران شرکت‌ها تبدیل می‌گردند، یا زمانی که شرکت‌های خصوصی / عمومی به عنوان بخشی از سیستم دولت نتولیرال برقرار می‌شود)، اما فعالیت‌ها، کارکنان و منافع‌شان همسو نیستند، تمایز میان دولت و اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه مدرن همچنین منجر به تفکیک نیروی کار میان سرمایه‌داران و سیاستمداران شده است.

سوم، از آنجا که جنبش‌های سیاسی جناح چپ تمایل به برقراری یک دولت موقت دارند که منافع سرمایه‌داری، رفاه و مزیت‌های اجتماعی را برای همه فراهم کند، قدرت دولت می‌تواند از سوی این گروه به چالش کشیده شود. در این متن، این موضوع که یک دولت سوسیالیست می‌تواند در جامعه سرمایه‌داری وجود داشته باشد، و اینکه قدرت دولتی در تمام اشکال جامعه ضروری است، مورد تردید است؛ همچنین هدف جنبش‌های پیشرو مبنی بر کسب قدرت دولت الزاماً یک راهبرد اجتماعی دموکراتیک و اصلاح‌طلبانه نیست، بلکه می‌تواند براساس سیاست‌های اصلاح‌طلبان رادیکال باشد که به لحاظ سیاسی گسترده و پیشرو هستند. در هر حال، دولت، پیوسته از سوی احزاب

سیاسی و همچنین از سوی جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته در جامعه مدنی به چالش کشیده می‌شود و بازتولید می‌گردد.

با توجه به پیچیدگی‌ها و تضادهای مذکور، دولت تنها می‌تواند به‌عنوان یک زمینه قدرت متضاد، همراه با وحدت موقت و منافع متضاد که متحدان سیاسی را می‌سازد، تعریف شود. دولت نوعی «تبلور سازمانی» از «تراکم مادی روابط قدرت‌هاست»، دولت «زمینه راهبردی و جریان متقاطع شبکه‌های قدرت است که تناقض‌های مشترک و جابه‌جایی‌ها را نشان می‌دهد (پولانزاس، ۱۹۸۰: ۱۳۶). دولت به‌طور مستقیم بازتاب منافع طبقه سرمایه‌داری نیست، بلکه پیچیدگی‌های ساختار طبقه را به شیوه‌های متناقضی نمایان می‌سازد. «دولت روابط تولید و روابط طبقه را متبلور می‌سازد. دولت مدرن سیاسی، «منافع» طبقات مسلط را در سطح سیاسی منتقل نمی‌کند، بلکه روابط میان آن منافع و منافع طبقات مسلط را انتقال می‌دهد؛ به این معنی که دقیقاً شامل بیان «سیاسی» منافع طبقات مسلط می‌شود». (پولانزاس، ۲۰۰۸: ۸۰)

براساس تنش‌های موجود در دولت، می‌توانیم مدل حضور دولت در رسانه اجتماعی را نشان دهیم. زمانی که هدف دولت خدمت‌رسانی به شهروندان باشد، می‌توان گفت حضور دولت در رسانه‌های اجتماعی همسو با خدمات دولت به شهروندان است. در این باره پژوهشگران به ایده خدمات عمومی رسانه اجتماعی اشاره می‌کنند (بروینی، ۲۰۱۳؛ فوکس، ۲۰۱۴) که شبیه به خدمات عمومی بنگاه رسانه‌ای بی‌بی‌سی است. از سوی دیگر، ممکن است دولت برای حفظ و تحمیل نظم اجتماعی، به خشونت انحصاری و قدرت ایدئولوژیک رسانه‌های اجتماعی اتکا کند. در واقع، بسیاری از دولت‌ها در پی محدود کردن جریان ارتباطات آنلاین هستند؛ محتوای رسانه‌های اجتماعی را که تهدیدی برای نظم عمومی هستند، کنترل می‌کنند و از این پلتفرم‌ها به‌عنوان ابزاری برای ترویج شکل خاصی از نظم عمومی سود می‌برند. با وجود این، درک نظری عملکرد دولت در رسانه اجتماعی، با در نظر گرفتن عناصر ساختاری دولت معقول‌تر خواهد بود.



## نظریه‌پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۹۱

خدمات عمومی رسانه همانند صنایع وابسته به دولت، به میزان مختلفی نمایانگر جدایی دولت از اقتصاد است. اقتصاد عمومی، برپایه حق کنترل دولت بر قسمت‌هایی از اقتصاد قرار دارد، به طوری که در این سیستم، فاصله میان دولت و اقتصاد، از اقتصاد مالکیت خصوصی کمتر است. در خدمات عمومی رسانه، دولت، اقتصاد و فرهنگ اطلاعات عمومی و ارتباطات را سازماندهی می‌کند.

### زیرمجموعه‌های دولت چیست؟

جسوپ اشاره می‌کند که دولت متشکل از سازمان‌های بالادست، سازمان‌های پایین‌دست و سازمان‌های پیرامون است و روابط میان این سازمان‌ها مشخص نیست (۲۰۰۷: ۱۰). بنابراین، این سازمان‌ها، اتصال میان آنها و روابطشان با دولت و جامعه، به «نوع ساختار اجتماعی در گذشته» بستگی دارد. دولت اجزای مختلفی دارد و در عین حال به عنوان یک واحد یکدست در نظر گرفته می‌شود، اما هدف صحبت از این اجزا به این سبک نیست. همچنین این موضوع که دولت چیزی بیشتر از «تجمع محض اجزای مستقل» است نیز هیچ ارزشی ندارد (پولانزاس، ۱۹۷۸: ۱۳۶). پولانزاس اشاره می‌کند که دولت «یک واحد سازمانی است که به طور طبیعی با واژه مرکزگرایی یا استقرار در مرکز تعریف می‌شود، و همچنین به همبستگی شکاف‌پذیر قدرت دولتی مرتبط است» (همان). مفهوم بعدی در قسمت پیش‌رو بررسی شده است.

در درجه اول، دولت شامل قوه مجریه است که به طور مختصر می‌توان گفت شعبه مرکزی و اجرایی دولت به حساب می‌آید. بخش عمومی، از دیگر اجزای دولت است که صنایع و خدماتی را شامل می‌شود که زیربنای دولت را تشکیل می‌دهند و نقش اساسی در زندگی اقتصادی دارند (میلیبند ۱۹۶۹: ۱۰). بخش عمومی از یک سیستم اجرایی تشکیل شده «که اکنون از سیستم اداری سنتی دولت فراتر رفته و شامل طیف وسیعی از گروه‌هاست؛ گروه‌هایی که اغلب به وزارتخانه‌ها مربوط هستند، یا از درجه متفاوتی از استقلال برخوردارند - مانند مؤسسات عمومی، بانک‌های مرکزی، کمیسیون‌های

قانونگذاری و غیره- و به مدیریت عملکردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دیگر فعالیت‌هایی که دولت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن دخیل است، وابسته‌اند» (همان: ۴۷). علاوه بر این، دولت متشکل از ارتش است و این بخش دو عملکرد دارد: «کنترل خشونت» و حفظ «امنیت داخلی» (همان: ۴۸). عنصر بعدی قوه قضاییه است که «به‌طور قانونی از قوه مجریه مستقل است و از مصونیت قضایی و دیگر ضمانت‌های اجرایی برخوردار است» (همان: ۴۹). در اصل، وظیفه قوه قضاییه دفاع از حقوق شهروندان در برابر دولت است، اما تفسیر و اجرای عملکرد این قوه همیشه شفاف نیست. عضو مکمل بعدی، دولت‌های زیرمجموعه‌اند که شامل شعبه‌های استانی، شهری، منطقه‌ای و اقلیمی دولت می‌شوند و «به میزان متفاوتی، عملکرد اجرایی دارند». (همان: ۴۹)

اگرچه این اجزا برای دولت دارای اهمیت جانبی هستند، اما عملکرد آنها بازتاب ویژگی‌های محلی است و در مواقع خاصی مانند جنگ‌های استقلال طلبانه یک کشور، نقش مهمی می‌توانند داشته باشند. علاوه بر کشمکش‌های موجود میان شعبه‌های مرکزی و فرعی دستگاه اجرایی، تنش‌هایی نیز میان دستگاه‌های رقیب وجود دارد؛ برای مثال، تنشی که میان یک حزب لیبرال در حال برکناری و یک حزب محافظه‌کار روی کار برقرار است. با وجود این، این عناصر متضاد، در حمایت از موقعیت و عملکرد دولت با یکدیگر همکاری می‌کنند. همان‌طور که میلیبند اشاره می‌کند: «آنها از طریق مشارکت در امور پارلمانی به دولت یاری می‌رسانند». (همان: ۵۰)

هرکدام از عناصر یادشده دولت و زیرمجموعه‌ها و ادارات شخصی و منطقه‌ای تشکیل‌دهنده آنها، شکل خاصی از تعهد به رسانه‌های اجتماعی مختلف را دارند. این تعهد شامل شیوه‌های مختلف انتشار محتوا، ارتباط با کاربران سازمانی و کاربران معمولی، و نظارت بر حضور دیگر کاربران در رسانه اجتماعی است. در این متن، ما جایگاه رسانه در ارتباط با دولت را بررسی می‌کنیم. استوارت هال و همکارانش اشاره می‌کنند که «در ترکیب قدرت در جامعه معمولاً تضادهایی میان سازمان‌ها وجود دارد» (۱۹۸۷: ۶۵) و رسانه به‌طور خاص به دنبال انتشار اطلاعاتی است که با خواسته‌های دولت همسویی

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۹۳

دارد. در اینجا ما از رسانه دولتی صحبت می‌کنیم که ویژگی‌های مشترکی با دیگر سازمان‌های دولتی دارد (از منابع مالی دولتی استفاده می‌کند و به‌طور شفاف وظایف اجرایی دارد، مانند گزارش انتخابات)، و با وجود این ممکن است همچنان در جهت مغایر با هدف‌های دولت و سیستم اجرایی فعالیت کند.

در کنار این موارد، می‌توانیم به بررسی حالتی بپردازیم که در آن رسانه اجتماعی با دولت در ارتباط است. زمانی که رسانه از سوی دولت برنامه‌ریزی می‌شود، در واقع ناچار است به‌عنوان یکی از شعبه‌های دولت فعالیت کند. رسانه‌هایی با مالکیت خصوصی، رابطه کم‌رنگ‌تری با دولت دارند. روابط پلتفرم‌های خصوصی با دولت‌ها معمولاً خصمانه است، بویژه اگر در حوزه قضایی متفاوتی، متمرکز باشند. با وجود این، معمول‌ترین الگو، الگوی همکاری میان دولت و رسانه اجتماعی خصوصی است. همان‌طور که نیک کولدری<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) اشاره کرده است، یک رسانه اجتماعی خصوصی، به‌طور مستقیم از فعالیت ارتباطی کاربران سود می‌برد و همچنین این فعالیت‌ها در رسانه خصوصی برای دولت نیز سودآور است. بهترین نمونه از این پدیده زمانی است که شرکت‌های رسانه اجتماعی از طریق تبلیغات هدفمند، از کالایی شدن داده‌های شخصی، سود می‌برند و به‌طور هم‌زمان، برنامه جاسوسی مخفی و گسترده اجرا شده از سوی آژانس امنیت ملی ایالات متحده آمریکا به نام پریزم که طی آن آژانس امنیت ملی آمریکا به‌طور مستقیم و بدون واسطه به اطلاعات سرورهای ۹ شرکت اینترنتی از جمله فیسبوک، گوگل، اپل، شرکت سرویس اینترنتی ای او ال، مایکروسافت، یاهو و اسکایپ دسترسی داشت و از این اطلاعات برای کنترل مردم استفاده کرد. (فوکس، ۲۰۱۴)

نقش دولت در جامعه مدرن شامل موارد زیر است: نظارت بر اقتصاد و جامعه (از طریق قانون و مالیات)، کنترل و به‌کارگیری انحصار ابزارهای خشونت داخلی و خارجی، مشروعیت بخشیدن به این انحصار، جمع‌آوری اطلاعات درباره شهروندان با هدف مدیریت و کنترل، مشروعیت بخشیدن به فردگرایی در نقش‌های خاص (مانند کارگر،

---

1. Nick Couldry

رأی‌دهنده، مصرف‌کننده، مالک و غیره)، تعیین و کنترل اعضا و خط قرمزها و محدودیت‌های جامعه، بازنمود جامعه از طریق روایت‌های داستانی که مربوط به ایدئولوژی‌های میهن‌دوستی، وطن‌پرستی و نژادپرستی هستند و «هویت ملی» را رواج می‌دهند، و همچنین وضع سیاست‌های جمعیتی برای افزایش جمعیت و بازتولید نیروی کار. (فوکس، ۲۰۰۸: ۸۰-۷۶)

رسانه‌های اجتماعی به تمام نقش‌هایی که برای دولت عنوان شد، ربط دارند، زیرا در هماهنگ‌سازی نقش‌های اجتماعی دخیل هستند. به دو نمونه اشاره می‌کنیم: (۱) دولت‌ها برای نظارت بر عملکرد شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی قانون‌هایی تعبیه، وضع و اجرا می‌کنند. (۲) دولت‌ها برای اهداف عمومی از شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی مالیات دریافت می‌کنند. علاوه بر قانون‌هایی که همه شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دولت‌ها و سازمان‌های دولتی فراملی نیز، مانند اتحادیه اروپا، قانون‌های حفاظت از اطلاعات وضع می‌کنند که شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی را به‌طور ویژه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهند. مشکل عمومی در این خصوص این است که با وجود محدودیت‌های جغرافیایی دولت‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که کدام قانون ملی حفاظت از اطلاعات، برای شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی که در سطح جهانی فعالیت می‌کنند، باید وضع شود. در حال حاضر پویایی جغرافیایی دولت و شرکت‌های جهانی، فیسبوک و گوگل را قادر ساخته است با تغییر مکان اداره مرکزی شرکت، از قوانین حفاظت از اطلاعات ملی فرار کنند.

شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی به لحاظ اقتصادی به تبلیغات هدفمند و بهره‌کشی از نیروی کار دیجیتال وابسته هستند (فوکس، ۲۰۱۴). بنابراین آنها در سطح جهانی درآمد اقتصادی دارند. سیستم‌های دولتی نئولیبرال در تمام سطح جهان منجر به سرکوب درآمد، کاستن هزینه‌های دولت در مقیاس اجتماعی و کاهش مالیات شرکت‌ها می‌شوند. با وجود این، مالیات شرکت‌ها می‌تواند یک منبع قوی درآمد برای دولت‌ها باشد. ما در زمان بحران‌های جهانی زندگی می‌کنیم که از درآمد حاصل از مالیات‌دهندگان به مقدار زیادی استفاده می‌شود که این مالیات‌دهندگان عمدتاً

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۹۵

کارمندان هستند، نه شرکت‌ها. در همین زمان وضع بد اقتصادی بر قشر ضعیف و فقیر تأثیر می‌گذارد و به احتمال زیاد نابرابری را افزایش می‌دهد. در این شرایط به لحاظ نظری توجیه پرداخت نکردن مالیات از سوی شرکت‌ها یا پرداخت مالیات کم بسیار سخت می‌شود.

شرکت‌هایی مانند گوگل، آمازون و استارباکس باید پیش از برگزاری کمیسیون سرمایه‌های عمومی انگلستان در سال ۲۰۱۲، درباره اینکه آیا از پرداخت مالیات انگلستان خودداری می‌کنند یا نه، بحث می‌کردند (بی‌بی‌سی ۲۰۱۲). آمازون ۱۵ هزار کارمند در انگلستان دارد، اما ساختمان مرکزی آن در لوکزامبورگ است و تنها ۵ هزار کارمند در این کشور دارد (همان). این شرکت در سال ۲۰۱۱، حدود ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار درآمد در انگلستان داشته، اما تنها یک میلیون و ۸۰۰ هزار دلار مالیات پرداخت کرده است (۰/۰۵ درصد) (گریفیتس، ۲۰۱۲؛ بارفورد و هالت، ۲۰۱۲). فیسبوک در سال ۲۰۱۱، از درآمد ۱۷۵ میلیون دلاری خود در انگلستان، ۲۳۸ هزار دلار مالیات پرداخت کرده است (۱٪ درصد). (ماس، ۲۰۱۲)

ساختمان مرکزی گوگل در دوبلین (پایتخت کشور ایرلند) واقع است، اما حدود ۷ هزار کارمند در انگلستان دارد (گارسید ۲۰۱۳). مت بریتین<sup>۱</sup>، مدیرعامل گوگل در انگلستان و ایرلند، اقرار می‌کند که تنها دلیل انتخاب این کشور برای ساختمان مرکزی شرکت این است که میزان مالیات در ایرلند ۱۲٫۵ درصد است، در حالی که همین مالیات در انگلستان در سال ۲۰۱۱، ۲۶ درصد بوده است. (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۲)

گردش مالی گوگل در انگلستان در سال ۲۰۱۱، حدود ۳۹۵ میلیون دلار بوده، اما تنها ۶ میلیون دلار مالیات پرداخته کرده است (۱٫۵ درصد) (همان). در حالی که شرکت‌های عظیم رسانه‌ای تنها میزان بسیار کمی مالیات پرداخت می‌کنند، دولت‌ها می‌گویند بودجه دولتی کم است، وضع بد اقتصادی برقرار است؛ در نتیجه بودجه رفاهی و اجتماعی را قطع می‌کنند و به فقیرترین قشر جامعه آسیب می‌رسانند.

---

1. Matt Brittin

بریتین، مدیرعامل گوگل، در کمیسیون بررسی سرمایه‌های عمومی درباره پرداخت نکردن مالیات، اعلام کرد که از این روش برای پرداخت مالیات کمتر استفاده می‌کنند. او در نشست بررسی و پژوهش که در ۱۶ می ۲۰۱۳ برگزار شد، اعلام کرد که «ما درباره برمودا در جلسه رسیدگی قبلی صحبت کردیم، و من می‌پذیرم که ما از شرایط برمودا استفاده کردیم. روشن است که برمودا مالیات کمی دریافت می‌کند.» اریک اشمیت<sup>۱</sup> درباره علت اینکه گوگل میزان کمی مالیات در انگلستان پرداخت می‌کند، می‌گوید: «افرادی که ما در انگلستان استخدام کردیم، مالیات‌های بریتانیا را پرداخت می‌کنند» (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۳). منظور او این است که چون کارمندان گوگل مالیات پرداخت می‌کنند، نیازی نیست که خود شرکت هم مالیات بدهد.

تناقض قدرت ملی و درون مرزی دولت با قدرت شرکت‌های جهانی که از طریق رسانه‌های اجتماعی جریان اطلاعات را در سطح جهان مدیریت می‌کنند، همراه با رژیم‌های نئولیبرالی، منجر به پرداخت نکردن مالیات از سوی شرکت‌ها و ممانعت شرکت‌های رسانه‌ای از پرداخت مالیات شده است. برای غلبه بر این مشکل بزرگ ساختاری باید قانون مالیات شرکت‌های جهانی اجرا شود و سازوکارهای کنترل و اجرای قانون، بر روند تبعیت از قانون نظارت کنند. برای رسیدن به این هدف دولت باید از سیاست‌های محافظه‌کارانه خود عبور نماید و به جای کنترل قشر ضعیف بر جرایم شرکت‌های بزرگ متمرکز شود.

### سیاست چیست؟ رابطه میان دولت و سیاست چگونه است؟

موف<sup>۲</sup> سیاست را این‌گونه تعریف می‌کند: سیاست «تضاد ذاتی در روابط انسانی» است که «بر مجموعه‌ای از گفتمان‌ها، سازمان‌ها، و کنش‌ها دلالت دارد که با هدف استقرار نظم اجتماعی و مدیریت همزیستی انسان‌ها، در زمینه‌ای که به‌دلیل حضور سیاست همیشه متضاد است، فعالیت می‌کنند» (۱۹۹۳: ۸). بنابراین، سیاست، حداقل در جوامع طبقه‌بندی شده، براساس منافع متضاد، به‌عنوان حالتی از سازماندهی اجتماعی تضادها تعریف می‌شود.

---

1. Eric Schmidt

2. Mouffe

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۹۷

به تعریف سیاست مدرن این نکته را هم باید اضافه کرد که در زمینه سیاست، هم عناصر محسوس (مانند حزب‌های سیاسی، کارمندان، رویدادها) و هم عوامل کمتر محسوس (مانند گفتمان‌ها، فعالیت‌ها)، با هدف ایجاد و حل تضادها وجود دارند. اگر بخواهیم تمام گروه‌ها و سازمان‌هایی را که در سیاست دخیل هستند، در نظر بگیریم، آنها از درک معمول «سیاست» فراتر می‌روند. گروه‌های فشار و لابی‌گرها، شرکت‌های چندملیتی، کلیساها و دیگر سازمان‌های مذهبی و رسانه‌های جمعی همگی نقش فعالی در سیاست دارند.

افرادی که این سازمان‌ها را مدیریت می‌کنند «ممکن است قدرت و تأثیر قابل توجهی داشته باشند، و باید در تحلیل قدرت سیاسی در جوامع سرمایه‌داری در نظر گرفته شوند» (میلیبند، ۱۹۶۹: ۵۱). عامیانه‌ترین برداشتی که جامعه مدرن از سیاست دارد این است که در سیاست، افراد در تصمیمات الزام‌آور، درباره اینکه چگونه جامعه و منابع آن را سازماندهی کنند، گردهم می‌آیند (فوکس، ۲۰۰۸). اما شکل سیاست در جوامع سلطه‌گر به این صورت است که در آن یک یا چند گروه باهمدیگر، سلطه، انحصار یا کنترل قدرت تصمیم‌گیری را در دست می‌گیرند.

سیاست کاملاً از دولت جدا نیست. سازمان‌های دولتی می‌توانند نقش سیاسی داشته باشند، حتی زمانی که این نقش به‌طور مستقیم با وظایفشان در تضاد باشد (دیچبرن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳). استوارت هال و همکارانش، با اقتباس از گرامشی ادعا می‌کنند که دولت «نقش بارزی در شکل دادن به زندگی اجتماعی و سیاسی دارد، به‌طوری‌که منجر به توسعه پایدار تولید و بازتولید روابط جامعه سرمایه‌داری می‌شود» (۱۹۷۸: ۲۰۱). عناصر سیاسی دولت (مانند حزب‌های سیاسی قدرتمند) به‌طور مستقیم به این نقش مرتبط هستند. میزان نزدیکی یک دولت و عوامل سیاسی می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال، یک حزب سیاسی حاکم، رابطه نزدیک‌تری با دولت خواهد داشت تا با حزب مخالف، و در نتیجه تداخل بیشتری با دولت دارد تا با حزب‌های سیاسی فرعی. برخی گروه‌ها ممکن است در

---

1. Ditchburn

فعالیت‌های سیاسی که تقریباً جدا از دولت هستند، درگیر باشند، مانند فعالانی که به‌طور مستقیم با احزاب سیاسی حاکم، ادارات دولتی، رسانه‌های دولتی و غیره در ارتباط نیستند، ولی در مقابل از طریق رسانه‌های غیردولتی با مردم ارتباط دارند.

اگرچه رویه‌های سیاسی معمولاً حاوی تعارض‌های زیادی هستند، اما این تعارض‌ها می‌توانند همسو با عملکردهای بزرگ دولت، عادی‌سازی شوند و در نتیجه کاهش یابند. میلیبند درباره احزاب سیاسی متعارض می‌گوید، «مخالفت میان آن دسته از رهبران سیاسی که عموماً مقام بالایی دارند و آنچه را که در رابطه میان رهبران سیاسی و صاحب منصبان سیاسی قابل توجه است، تفاوت‌های بی‌شمار آنها نیست، بلکه اتفاق نظر آنها درباره مسائل مهم و اساسی مسئله قابل توجه است (۱۹۶۹: ۶۴). بنابراین یک تعارض کاملاً آشکار میان یک حزب سیاسی لیبرال و یک حزب سیاسی محافظه‌کار، می‌تواند کشمکش میان بینش‌های متضاد سازمان‌های اجتماعی را پنهان کند. در نظر گرفتن جنبه‌های استدلالی و ارتباطی سیاست، بویژه ارتباط آن با نتایج مادی می‌تواند مفید باشد. جسوپ با اقتباس از مارکس، اشاره می‌کند که باید «ویژگی نمایشی سیاست را نه تنها به‌عنوان یک استعاره، بلکه به‌عنوان یک کنش سیاسی خودآگاه در میان بازیگران سیاسی در نظر بگیریم، زیرا آنها از طریق اقتباس شخصیت‌ها و نقش‌های تاریخی یا نقش‌های نمایشی قصد دارند بر مخاطبان خود تأثیر بگذارند و آنها را قانع کنند» (۲۰۰۷: ۹۰-۸۹)

عناصر اصلی سیاست شامل حفظ یا تغییر یک نظم اجتماعی خاص، از طریق ارتباطات، گفتمان‌ها و نمادپردازی در یک صحنه خاص است. سیاست‌ها به‌طور آشکار بر پلتفرم‌ها و بسترهای رسانه‌ای سنتی دلالت دارند و رسانه‌ها راحت‌ترین وسیله برای ورود شهروندان به سیاست هستند. بیشتر شهروندان از طریق رسانه‌ها قادر به تماشای جلسات پارلمانی، کمپین‌های سیاسی، و رسوایی‌های احزاب سیاسی هستند. به‌طور کلی می‌توان گفت، شهروندان سیاست را از طریق رسانه درک می‌کنند. علاوه بر این، سازمان‌های سیاسی نیز از طریق رسانه می‌توانند با شهروندان در ارتباط باشند؛ برای



## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۱۹۹

مثال، از طریق رأی‌گیری به بررسی انگیزه‌های رأی‌دهی می‌پردازند. رابطه مستمر شهروندان با رسانه اجتماعی به این معنی است که قدرت و تأثیر سیاسی، بویژه تا آنجا که به شهروندان مربوط است، به پلتفرم‌هایی که دارای ویژگی نقش‌های اجتماعی هستند، سرایت داده شده است، که همه اینها به‌طور کلی می‌تواند برای بازیگران سیاسی آشکار باشد. با در نظر گرفتن روند کمپین‌های سیاسی که جذابیت کمی برای محل خاصی ایجاد می‌کنند، به این نتیجه می‌رسیم که کمپین‌ها و دیگر اشکال ارتباطات سیاسی در رسانه، بیشتر در ویژگی‌های فردی و نفوذ شخصی مورد هدف هستند. خطری که در رژیم‌های نفولیب‌رال کنونی وجود دارد گرایش به کالایی کردن همه چیز است که طی آن سیاست به روابط عمومی، تبلیغات و فروش یک ایده، و سیاستمدار و حزب به برند تبدیل می‌شود. به زبان رسانه‌های اجتماعی جهانی، این موضوع به این معناست که سیاست رسانه اجتماعی به تبلیغات سیاسی و سیاست اشاره و کلیک، بدون بحث و درگیری واقعی، تقلیل یافته است که شکلی از مشارکت دروغین و نظر دروغین است. در مقابل، رسانه اجتماعی قابلیت توسعه ارتباطات سیاسی میان شهروندان و حمایت از اعتراض‌های خیابانی را دارد که ارتباطات آنلاین و آفلاین را دربرمی‌گیرد. (فوکس، ۲۰۱۴)

### جرم چیست؟ پلیس چیست؟ پلیس به‌عنوان بخشی از دولت چه کارکردی دارد؟

قدرت دولت و هژمونی به طرق مختلفی مورد اعتراض قرار می‌گیرند. این مخالفت‌ها با قدرت دولت «زمانی صورت می‌گیرند که تمام اساس رهبری سیاسی و صلاحیت فرهنگی مورد حمله و اعتراض قرار می‌گیرند» (هال و دیگران، ۱۹۷۸، ۲۱۷) و حفظ قدرت دولت از شکل توافقی به شکل سرکوبگرانه تغییر می‌کند. فعالیت‌های مجرمانه از طریق برچسب زدن معنا پیدا می‌کنند، به این صورت که فعالیت‌های به ظاهر یکسان، بسته به اینکه در کجا، در چه زمانی و از سوی چه کسی رخ داده‌اند، می‌توانند جرم باشند یا نباشند. اما جرم و اعمال مجرمانه از فرایند ساده برچسب زدن فراتر می‌رود.

همان‌طور که هال و همکارانش اشاره کرده‌اند، «اجبارهای تاریخی و ساختاری در کار» وجود دارند که اغلب در پس‌زمینه باقی می‌مانند (همان، ۱۸۵). بنابراین جرم، به‌عنوان چالشی برای قدرت دولتی و جلوگیری از وقوع جرم (مانند پلیس) به‌عنوان ابزار تحکیم قدرت دولتی، در ارتباط با یکدیگر هستند. (همان)

جرم و نظارت بر جرم نشانه تضادهای اجتماعی نیستند، بلکه در سطح فرهنگی و دولتی اغلب مقدمه‌ای برای شکل‌گیری آن چیزی است که هال و همکارانش ایدئولوژی‌های محافظه‌کار جرم می‌نامند (همان). این ایدئولوژی مدعی است که تنها از طریق قانون و نظم عمومی، حکم‌های طاقت فرسای زندان (یا حتی حکم اعدام)، حضور پررنگ پلیس و نیروهای امنیتی، کنترل مستمر فضاهای عمومی و خصوصی از طریق فناوری‌های نظارتی و نرخ بالای مالیات برای امنیت داخلی و خارجی (اغلب برای تأمین هزینه سازوکارهای امنیت اجتماعی) می‌توان بر جرم غلبه کرد.

پلیس به‌عنوان یکی از سازمان‌های دولتی، مانند ارتش، برای حفظ قدرت دولتی «عملکرد اغلب سرکوبگرانه» دارد (پولانزاس، ۱۹۷۸: ۱۲۷). هدف پلیس در درجه اول استحکام نظم عمومی است. پارامترهای عمل مجرمانه و نوع واکنش‌های دولتی به این جرم‌ها از طریق قانون طراحی می‌شود که «بخش جدایی‌ناپذیر نظم سرکوبگر و سازمان سرکوبگر است. دولت از طریق تصویب قانون و انتشار آن، زمینه مقدماتی ممنوعیت، بازداري و سانسور را فراهم می‌آورد، و در نتیجه زمینه عملی و هدف خشونت را ایجاد می‌کند. بنابراین قانون، شرایط سرکوب فیزیکی، ماهیت خشونت و ابزار خشونت را سازماندهی می‌کند. از این نظر، قانون نظامنامه خشونت‌های عمومی، سازمان یافته است» (همان، ۷۷). دولت همچنین می‌تواند برای تضمین منافع دولتی از قوانین خود فراتر رود.

پلیس، به‌عنوان یک سازمان دولتی می‌تواند از طریق بیانیه‌های رسمی در رسانه‌های اجتماعی، درک دولت و شهروندان از عمل مجرمانه را کنترل کند. کریستوفر اِشنایدر<sup>۱</sup> بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که پلیس چگونه این قابلیت را در رسانه‌های

---

1. Christopher Schneider

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۲۰۱

اجتماعی ایجاد می‌کند و در نتیجه قدرت معامله به مثل با شهروندان در رسانه‌های اجتماعی را برای دولت ایجاد می‌نماید. رسانه‌های اجتماعی همچنین زمینه بروز جنبه‌های ارتباطی جرم هستند. این موضوع شامل ارائه مدرک جرم می‌شود. در فصل مربوط به تروتیر در این کتاب، او نشان می‌دهد که چگونه مدارک جرم آنلاین از منابع مختلف به دست می‌آیند؛ مانند زمانی که شهروندان از رسانه اجتماعی برای نشان دادن جرم دیگران به پلیس استفاده می‌کنند یا مانند جرم‌هایی که در اصل جنبه ارتباطی دارند (مانند تهدید به مرگ علنی یا دشمنی کلامی) و در این پلتفرم‌ها بروز می‌یابند. در نتیجه همبستگی اجتماعی که پیش‌تر توضیح داده شد، هر مدرک جرمی، شامل فعالیت‌های ارتباطی مجرمانه، ظرفیت این را دارد که به‌طور وسیعی در معرض دید همگان قرار بگیرد. با توجه به این بخش و بخش قبلی، مشاهده کردیم که رسانه‌های اجتماعی از یک سو نمایانگر قدرت دولتی و سازمانی هستند و از سوی دیگر، این پلتفرم‌ها می‌توانند قدرت دولتی، قدرت سازمانی و نظم اجتماعی موجود را به چالش بکشند. با وجود این، این پلتفرم‌ها همچنان محیطی برای کنشگران سازمانی و دولتی هستند تا از طریق نظارت و سانسور، برای بازیابی نظم موجود تلاش کنند.

### تفاوت‌ها و شباهت‌های اعتراض‌ها، انقلاب‌ها، شورش‌ها و جنبش‌های

#### اجتماعی چیست؟

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، جنبش‌های اجتماعی به فعالیت‌های جمعی اشاره دارد که اهداف سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی دارند. این جنبش‌ها در خارج از سازمان‌های رسمی دولتی شکل می‌گیرند و معمولاً قصد تقابل با این سازمان‌ها را دارند. نظریات دِلا پورتا و متونی<sup>۱</sup> نشانگر این حقیقت است که جنبش‌های اجتماعی، موقتی و رابطه‌ای هستند، به شبکه‌های بیش از یک سازمان وابسته‌اند، و شامل متحدان، مخالفان، شاهدان و میانجی‌ها می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان «جریانی که با

---

1. Della Porta and Mattoni

سطوح مختلف جوامع کنش دارند»، به جغرافیای خاص یک دولت یا یک سازمان وابسته نیستند و می‌توانند فراملی باشند.

جنبش‌های اجتماعی برحسب اینکه چه برهان وجودی داشته باشند، به اعضای خود برای گردآمدن در فضای عمومی نیاز دارند. این گردهمایی‌ها معمولاً در پاسخ به یک نارضایتی صورت می‌گیرند و ممکن است ابزاری برای برقراری ارتباط درباره یک فعالیت مورد درخواست باشند. این جنبش‌ها به‌عنوان یکی از اشکال تحرک جمعی، ممکن است به واسطه خسارت‌های مالی و خشونت‌های فیزیکی بویژه از طریق درگیری با پلیس و دیگر سازمان‌های سرکوبگر دولتی شناخته شوند. این عوامل نشانه‌های شکل‌گیری اعتراض‌ها و شورش‌ها هستند. تمایزات میان این دو به عوامل متعددی وابسته است، از جمله: (۱) نتیجه‌گیری صریح و مطلوب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، (۲) همکاری با یک سازمان جنبش اجتماعی و (۳) بود یا نبود خسارت مالی و خشونت فیزیکی. دو ویژگی اول معمولاً به اعتراض‌ها و ویژگی سوم به شورش‌ها مرتبط هستند.

مهم است که بدانیم تمایز میان اعتراض و شورش روشن نیست و تاحدودی از طریق برچسب‌هایی که دولت، سازمان‌ها و رسانه‌ها به این رویدادها می‌زنند، شناخته می‌شوند (لمبرت،<sup>۱</sup> ۱۹۵۱). برای مثال، تظاهراتی که در پاسخ به سران دولت‌های جی/۸ جی/۲۰ در سال ۲۰۱۰ در تورنتو برگزار شد، در رسانه‌های جمعی هم به‌عنوان اعتراض (اسلاتر ۲۰۱۳) و هم به‌عنوان آشوب (اوتول، ۲۰۱۳) به نمایش درآمد. اعتراض و آشوب هر دو به طبقات غیرهژمونیک مربوط هستند و در چارچوب دولت فعالیت می‌کنند. پولانزاس معتقد است، «طبقه تحت سلطه و مبارزانشان جایگاه ویژه‌ای در ساختار دولت دارند، این جایگاه نمایانگر چارچوب مادی دولت است و با روابط تولید، سازمان‌های اداری سلسله‌مراتبی، و بازتولید تقسیم‌بندی اجتماعی نیروی کار در دولت ارتباط نزدیکی دارد» (۱۹۷۸: ۱۴۱). در نتیجه، سازمان‌های دولتی سرکوبگر تنها برای «مقابله با طبقات تحت سلطه وجود ندارند، بلکه برای حفظ و بازتولید روابط سلطه و اطاعت، در

---

1. Lemert

2. G8/G20

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۲۰۳

قلب دولت فعالیت می‌کنند: زیرا معتقدند دشمن دولت همیشه وجود دارد» (همان). این مبارزات نقض نمای کلی دولت نیستند، بلکه «با موقعیت استراتژیک دولت ارتباط نزدیک دارند». (همان: ۱۴۵)

فعالیت جنبش‌های اجتماعی، مانند اعتراض‌ها و شورش‌ها ممکن است منجر به انقلاب شوند. منظور، کنش‌های سیاسی است که پیش و بعد از یک وضعیت خاص دولت صورت می‌گیرند و سپس جایگزین آن وضعیت دولت می‌شوند. همان‌طور که اسکاشپول<sup>۱</sup> ذکر کرده است، قدرت دولت یک اصل مهم در انقلاب‌هاست، اما با وجود این «قدرت دولت نمی‌تواند تنها به‌عنوان ابزار سلطه بر طبقات تعریف شود و همچنین تغییرات در ساختار دولت نمی‌تواند به‌عنوان تضادهای طبقاتی توضیح داده شود (۱۹۷۹: ۲۸۴). انقلاب به‌عنوان «یکپارچه‌کننده قدرت دولت» به «اصلاح سازمان‌های دولتی که با سقوط دولت پیشین متلاشی شده‌اند، بویژه ارتش و ادارات غیرنظامی؛ نیاز دارد. همچنین ممکن است برای جلب حمایت مردمی که در طول انقلاب دست به اعتراض زده‌اند، به اجرای تغییرات سیاسی و اجتماعی نیاز داشته باشد». (فوران و گودوین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳: ۲۱۰)

یک عنصر مشترک در تمام اشکال این تظاهرات این است که آنها معمولاً در یک مکان و اغلب مواقع در خیابان رخ می‌دهند. جنبش‌های اجتماعی جغرافیای مشخصی ندارد، بلکه عموماً برای رشد و جلب حمایت، به دیده شدن نیاز دارند. با این فرض که این جنبش‌ها فعالیت‌هایی مشارکتی هستند، همچنین به شناخت و ارتباطات نیاز دارند. رسانه‌های سنتی، بویژه رسانه‌های سازمانی و دولتی، در طول تاریخ از این تظاهرات حمایت نکرده و اغلب، آنها را مغرضانه به تصویر کشیده‌اند. این جنبش‌ها برای برقراری ارتباط، به خبرنگارها و دیگر اشکال رسانه‌های فرعی نیاز دارند؛ حتی با علم به اینکه انتشار این رسانه‌ها محدود است. این مقاله به رابطه مسئله محور میان رسانه‌های فرعی جنبش‌های اعتراضی (مانند استفاده از رسانه‌های اجتماعی) و رسانه‌های جریان اصلی اشاره و اعلام می‌کند که رسانه‌های جریان اصلی این توانایی را دارند که محتوای

---

1. Skocpol

2. Foran and Goodwin

رسانه‌های فرعی را در جهت اهداف خود تغییر دهند. رسانه اجتماعی امکان ارتباط وسیع با عموم یعنی شهروندان و دولت را فراهم می‌آورند. همچنین گربادو اعلام می‌کند، از آنجا که این پلتفرم‌ها «نوعی سیستم افقی یا همتراز برای تصمیم‌سازی» فراهم می‌کنند، به‌طور ویژه برای جنبش‌های اجتماعی نابسامان مناسب هستند. بنابراین، رسانه‌های اجتماعی تبدیل به بستر مناسبی برای شکل‌گیری جنبه‌های ارتباطی اعتراض‌ها، شورش‌ها و جنبش‌های اجتماعی شده‌اند. فوکس همچنین نشان می‌دهد که چگونه جنبش‌های اجتماعی در یک ساختار از پایین به بالا و نابسامان شکل می‌گیرند، تا جایی که به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های مخالف در نظر گرفته می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

در جوامع کنونی، سیاست زمینه قدرتی است که شامل دولت، سازمان‌ها، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی با روابط پیچیده و متضاد می‌شود. این اتصالات در متن بحران جهانی جامعه که همزمان اقتصادی، مالی، سیاسی و ایدئولوژیکی است، رخ می‌دهند. در نتیجه، تغییرات سیاسی سریع‌تر رخ می‌دهند. وقوع این تغییرات از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه محصول پیچیدگی و ابهام سازمان‌های انسانی و مبارزات اجتماعی است. رسانه اجتماعی اغلب یک پدیده سازمانی دولتی است؛ نوعی زمینه قدرت که در آن سازمان‌های قدرتمند و منافع دولت‌ها باهمدیگر برخورد دارند؛ این همان چیزی است که برای نمونه در مجموعه نظارتی پریم، که ارتباطات رسانه‌های اجتماعی را کنترل می‌کند و از همکاری رسانه اجتماعی و شرکت‌های اینترنتی، سرویس‌های جاسوسی و شرکت‌های خصوصی امنیتی تشکیل شده است، وجود دارد. قدرت دولتی و قدرت سازمانی از طریق این رسانه‌ها به چالش کشیده می‌شوند و به اشکال مختلف مورد اعتراض قرار می‌گیرند. وجود بحران‌های اخیر، احتمال این چالش‌ها را افزایش داده و اشکال مختلف این چالش‌ها، در انقلاب‌ها، شورش‌ها، اعتراض‌ها، رشد جنبش‌های اجتماعی یا احزاب اجتماعی جدید، آشوب‌ها و غیره متبلور است. رسانه‌های اجتماعی نه دلیل این پدیده‌ها هستند و نه در وقوع آنها کاملاً بی‌تأثیرند؛ بلکه فضایی

## نظریه پردازی در مورد رسانه‌های اجتماعی، سیاست و دولت ۲۰۵

برای ظهور پیچیده قدرت، پادقدرت و تضادهای قدرت به شمار می‌آیند. آنها تمایل دارند با سیاست‌های خارج از شبکه و خیابانی، ارتباط دیالکتیک داشته باشند (فوکس، ۲۰۱۴) و سیاست‌های جامعه مدنی، قدرت دولت و سازمان‌ها را به اشکال سیاسی و اجتماعی پیچیده و نامعلوم به چالش بکشند. این چالش‌ها از طیف متنوع منابع، شامل منابع ارتباطی بهره می‌برند. در نتیجه سیاست‌های رسانه‌های اجتماعی ذاتاً از طریق عواملی مانند دیده شدن، توجه، پول، شهرت، اثرگذاری و روابط اجتماعی شکل گرفته‌اند که ابعاد ارتباطی مبارزات، از جمله مبارزات آفلاین را تشکیل می‌دهند؛ همچنین زمینه قدرت نابرابری که در آن دولت و سازمان‌ها در زمینه استفاده از قدرت اولویت دارند، منجر به ایجاد اقتصاد سیاسی خاصی می‌شود که هرچند به چالش کشیدن قدرت دولت و سازمان را ناممکن نمی‌سازد، اما مبارزه با منابع نابرابر را غیرممکن می‌سازد. (فوکس و سندوال، ۲۹۱۵؛ فوکس، ۲۰۱۴)

ویژگی‌ها و پیامدهای چالش‌های قدرت‌های سیاسی از پیش تعیین شده نیستند؛ همچنین الزاماً پیشرو، محتاط، لیبرال، فاشیست و غیره تلقی نمی‌شوند. موقعیت بحران‌ها وابسته و مشروط به پویایی پیچیده مبارزات اجتماعی است: جهان ۲۰۵۰ آن شکلی خواهد بود که خود ما آن را می‌سازیم. این جهان، سازمان‌ها، تعهدات و قضاوت‌های اخلاقی ما را تحت کنترل کامل در خواهد آورد. همچنین تا زمان رسیدن به ۲۰۵۰، مبارزات سیاسی جدی‌تری را تجربه خواهیم کرد، زیرا خطر بیشتری پیش روی مان خواهد بود (والرستین، ۱۹۹۸: ۶۴). در هر حال، بهتر شدن یا وخیم شدن وضعیت ما در آینده، ناگزیر در گروی سیاست است.

### منابع

- Trottier, Daniel, Fuchs. Christian, 2015. **Social Media, Politics and the State; Protests, Revolutions, Riots, Crime and Policing in the Age of Facebook, Twitter and YouTube.** New York: Routledge.

- Althusser, Louis. 1971. *Lenin and Philosophy and Other Essays*. New York: Monthly Review Press.
- Anheier, Helmut. K., Stefan Toepfler and Regina A. List, eds. 2010. **International Encyclopedia of Civil Society**. Heidelberg: Springer.
- Archer, Margaret S. 1995. **Realist Social Theory: The Morphogenetic Approach**. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Arendt, Hannah. 1958. **The Human Condition**. Chicago, IL: University of Chicago.
- Barabási, Albert-László. 2003. *Linked*. New York: Plume.
- Barford, Vanessa, and Gerry Holt. 2012. Google, Amazon, Starbucks: The Rise of “tax sharing.” BBC Online. 4 December. <http://www.bbc.co.uk/news/magazine-20560359>.
- BBC. 2012. Starbucks, Google and Amazon Grilled over Tax Avoidance. BBC.co.uk.  
- 12 November. <http://www.bbc.co.uk/news/business-20288077>
- BBC. 2013. Google Boss Defends UK Tax Record to BBC. BBC.co.uk. 22 April. <http://www.bbc.co.uk/news/business-22245770>
- Beer, David. 2008. Social Network(ing) Sites Revisiting the Story So Far: A Response to danah boyd & Nicole Ellison. **Journal of Computer-Mediated Communication** 13 (2): 516–529.
- Bhaskar, Roy. 1993. **Dialectic: The Pulse of Freedom**. London: Verso.
- Bourdieu, Pierre. 1986. **Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste**. New York: Routledge.



- Boyd, danah, and Nicole B. Ellison. 2008. Social Networking Sites: Definition, History, and Scholarship. **Journal of Computer-Mediated Communication** 13 (1): 210–230.

- Brevini, Benedetta. 2013. **Public Service Broadcasting Online: A Comparative European Policy Study of PSB 2.0**. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

- Cleaver, Harry. 2000. **Reading Capital Politically**. Edinburgh: AK Press.

- Couldry, Nick. 2013. **A Necessary Disenchantment: Myth, Agency and Injustice in the Digital Age**. Inaugural lecture, London School of Economics, London. 21 November.

- Ditchburn, Jennifer. 2013. Fantino's Office Involved in Posting Partisan Diatribes to Government Website: Documents. **Globe and Mail** , 30 May.

<http://www.theglobeandmail.com/news/politics/fantinos-office-involved-in-posting-partisandiatribes-to-government-website-documents/article12258009/>

- Dutton, William, ed. 2013. **The Oxford Handbook of Internet Studies**. Oxford: Oxford University Press.

- Ehrenberg, John, and Harry Trosman. 1999. **Civil Society: The Critical History of an Idea**. New York: New York University Press.

- Foucault, Michel. 1990. **The History of Sexuality** . Vol. 1, An Introduction. New York: Vintage Books.

- Fuchs, Christian. 2003a. Some Implications of Pierre Bourdieu's Works for a Theory of Social Self-Organization. **European Journal of Social Theory**, 6 (4): 387–408.
- Fuchs, Christian. 2003b. Structuration Theory and Self-Organization. **Systemic Practice and Action Research** 16 (4): 133–167.
- Fuchs, Christian. 2008. **Internet and Society: Social Theory in the Information Age**. New York: Routledge.
- Fuchs, Christian. 2014a. **Digital Labour and Karl Marx**. New York: Routledge.
- Fuchs, Christian. 2014b. **OccupyMedia! The Occupy Movement and Social Media in Crisis Capitalism**. Winchester: Zero Books.
- Fuchs, Christian, Kees Boersma, Anders Albrechtslund, and Marisol Sandoval, eds. 2012. **Internet and surveillance. The challenges of web 2.0 and social media**. New York: Routledge.
- Fuchs, Christian, and Nick Dyer-Witheford. 2013. Karl Marx @ Internet Studies. *New Media & Society* 15 (5): 782–796. Fuchs, Christian, and Marisol Sandoval, eds. 2014. **Critique, Social Media and the Information Society**. New York: Routledge.
- Fuchs, Christian, and Daniel Trottier. 2013. The Internet as Surveilled Workplace and Factory. In **European Data Protection: Coming of Age**, edited by Serge Gutwirth, Ronald Leenes, Paul de Hert and Yves Poulet, 33–57. Dordrecht: Springer.

- Galtung, Johan. 1990. Cultural Violence. **Journal of Peace Research** 27 (3): 291–305.
- Garside, Juliette. 2013. Google and Auditor Recalled by MPs to Answer Tax Questions.  
**-Guardian Online**. 1 May.  
<http://www.guardian.co.uk/technology/2013/may/01/google-parliament-tax-questions>
- Giddens, Anthony. 1984. **The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration**. Cambridge, UK: Polity Press.
- Gramsci, Antonio. 1971. **Selections from the Prison Notebooks**. New York: International Publishers.
- Gramsci, Antonio. 1988. **The Antonio Gramsci Reader: Selected Writings 1916–1935**, ed.
- Hall, Stuart, Chas Critcher, Tony Jefferson, John N. Clarke and Brian Roberts. 1978. **Policing the Crisis: Mugging, the State and Law and Order**. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- “The Halliburton Loophole.” 2009. Editorial. New York Times , 3 November. A28.
- Hegel, Georg. W. F. 1821. **Grundlinien der Philosophie des Rechts oder Naturrecht und Staatswissenschaft im Grundriss**. Frankfurt: Suhrkamp.
- Jessop, Bob. 2007. **State Power: A Strategic-Relational Approach**. Cambridge, UK: Polity Press.

- Kautsky, Karl. 1903. **The Social Revolution**. London: Twentieth Century Press.
- Keane, John. 2010. Civil Society: Definitions and Approaches. In **International Encyclopedia of Civil Society** , edited by Helmut K. Anheier, Stefan Toepfler and Regina A. List, 461–464. Heidelberg: Springer.
- Kenny, Michael. 2007. Civil Society. In **Encyclopaedia of Governance** , edited by Mark Bevir, 91–95. London: SAGE.
- Lemert, Edwin. 1951. **Social Pathology**. New York: McGraw-Hill.
- Mandiberg, Michael. 2012. Introduction. In **The Social Media Reader** , edited by Michael Mandiberg, 1–10. New York: New York University Press.
- Miliband, Ralph. 1969. **The State in Capitalist Society**. New York: Basic Books.
- Moss, Stephen. 2012. Should We Boycott the Tax-Avoiding Companies? **Guardian Online** 17 October.  
<http://www.guardian.co.uk/business/shortcuts/2012/oct/17/boycotting-tax-avoiding-companies>
- Mouffe, Chantal. 1993. **Return of the Political**. London: Verso.
- Murdock, Graham. 2011. Political Economies as Moral Economies: Commodities, Gifts, and Public Goods. In **The Handbook of Political Economy of Communications** edited by Janet Wasko, 13–40. Malden, MA: Wiley-Blackwell.

- Offe, Claus. 1985. New Social Movements: Challenging the Boundaries of Institutional Politics. **Social Research** 52 (4): 817–867.
- O'Reilly, Tim. 2005. What Is Web 2.0?  
<http://www.oreilly.de/artikel/web20.html>
- O'Reilly, Tim, and John Battelle. 2009. Web Squared: Web 2.0 Five Years On. Special report.  
[http://assets.en.oreilly.com/1/event/28/web2009\\_websquared-whitepaper.pdf](http://assets.en.oreilly.com/1/event/28/web2009_websquared-whitepaper.pdf)
- Poulantzas, Nicos. 1978. **State, Power, Socialism**. London: Verso.
- Poulantzas, Nicos. 2008. **The Poulantzas Reader**. London: Verso.
- Rheingold, Howard. 2000. **The Virtual Community**. Cambridge, MA: MIT Press.
- Robbins, Martin. 2013. Cameron's Internet Filter Goes Far beyond Porn—and That Was Always the Plan. *New Statesman* 23 December. <http://www.newstatesman.com/politics/2013/12/camerons-internet-filter-goes-far-beyond-porn-and-was-always-plan>
- Salzman, Ryan. 2011. Civil Society. In *21st Century Political Science: A Reference Handbook*, edited by John T. Ishiyama and Marijke Breuning, 193–201. London: SAGE.
- Trottier, Daniel. 2012. **Social Media as Surveillance**. Farnham: Ashgate.
- Trottier, Daniel, and David Lyon. 2012. Key Features of Social Media Surveillance. In **Internet and Surveillance: The Challenges of Web 2.0 and Social Media**, edited by Christian Fuchs, Kees

Boersma, Anders Albrechtslund and Marisol Sandoval, 89–105. New York: Routledge.

- Wallerstein, Immanuel. 1998. **Utopistics, or, Historical Choices of the Twenty-First Century**. New York: New Press. Wasko, Janet, Graham Murdock and Helena Sousa, eds. 2011. **The Handbook of the Political Economy of Communications**. Chicester: Wiley-Blackwell.

- Wasserman, Stanley, and Katherine Faust. 1997. **Social Network Analysis**. Cambridge, UK. Cambridge University Press.